

نادیا مراد

(برنده جایزه صلح نوبل ۲۰۱۸)

و جنا کراجسکی

مترجم: سربس نظری

آخرین دختر

(داستان مرگ از اسارت و نبرد با داعش)



ویژه‌نشر

سرشناسه مراد، نادیا، ۱۹۹۳ - م.

Murad, Nadia

عنوان و نام پدید آور آخرین دختر (داستان من از اسارت و نبرد با داعش) / نادیا مراد و جنا کراچسکی؛ با مقدمه امل کلونی؛ مترجم: شریس نظری.

مشخصات نشر تهران: ویژه نشر، ۱۳۹۷

مشخصات ظاهری ۳۶۰ ص، مصور، ۵/۵×۲۱/۵ س.م.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۷۴-۷-۴

وضعیت فهرست نویسی فیپا

یادداشت عنوان اصلی: The last girl: My Story of Captivity, and my Fight Against the

Islamic State, [۲۰۱۷].

عنوان دیگر آخرین دختر، داستان من از اسارت و مبارزه علیه دولت اسلامی (داعش).

مراد، نادیا، ۱۹۹۳ - م. Murad, Nadia

موضوع داعش

موضوع IS (Organization)

موضوع بیزیدیه--سرگذشت نامه --Biography -- Human rights workers

موضوع زنان و جنگ -- عراق -- Iraq -- Women and war

شناسه افزوده کراچسکی، جنا

Krajcski, Jenna

شناسه افزوده کلونی، امل، ۱۹۷۸ - م.، مقدمه نویس

Clooney, Amal

شناسه افزوده نظری، شریس، ۱۳۶۰ - مترجم

راهنما در کتبه DS۷۹/۷۶۶/۴۱۳ ۱۳۹۰

ردیف کتابخانه ملی ۹۵۶/۷۰۴۱

شماره کتابشناسی ۰۷۱

آخرین دختر (داستان من از اسارت و نبرد با داعش)

ویژہ نشر نویسندگان: نادیا مراد و جنا کراچسکی (با مقدمه امل کلونی)

مترجم: شریس نظری

ویراستاران: لیلا بنی طباء - شاداب حاتم

امور اجرایی: ویژه نشر

چاپ اول: بهمن ۱۳۹۷

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۹۸۷۴-۷-۴

ناشر: شرکت انتشارات ویژه نشر

آدرس: تهران - خیابان استاد نجات‌اللهی - کوچه هواپیمایی - پلاک ۱

تلفن: ۰۲۱ ۸۸ ۹۱۰۰ ۹۱۰۴۳۰ دورنگار: ۰۲۱ ۸۸ ۹۱۰۴۳۰

www.vijehnasr.com info@vijehnasr.com

لیتوگرافی و چاپ: کامیاب

● کلیه حقوق چاپ و نشر این اثر، به انحصار، برای ناشر محفوظ و هرگونه بهره‌برداری از این کتاب موقوف به اجازه کتبی ناشر است. نقل بخشی از متن با ذکر منبع مانعی ندارد.

فہرست

٧ دليلاً به
١١ مدینه متروحه

فصل اول

روستی من: بیش از هجوم داعش ۱۵
مادر من: مادر من ۲۹
کودکی: دین: مدرسه: کوچو ۴۳
سقوط صدام: تفرات: دوستا: حضور آمریکایی ها، بذر داعش ۵۳
صدای پای داعش ۶۳
آغاز محاصره، راهپایانی: به روی که شنگال ۷۵
تنگ ترشدن حلقه محاصره که ۸۳
در محاصره، اما همچنان آزادی ۹۳
بیم و امید: حرکت به سوی مدرسه مرگ ۱۰۵
هیچ کس با هیچ کس سخن نمی گفت ۱۱۵

فصل دوم

روز فاجعه؛ مدرسه‌ای که قتلگاه شد ۱۳۱

انتقال زنان و دختران به بیرون از کوچه ۱۳۱

اتوبوس شب، آغاز کابوس آزار جنسی ۱۴۷

ورود به موصل، آغاز بردگی جنسی ۱۵۵

خشم و وحشت در بازار بردگان جنسی ۱۶۷

آغاز اسارت در منزل قاضی داعشی ۱۷۵

مادری از جنس داعش ۱۸۷

تجاوز در خانه حاجی سلمان ۱۹۷

مجازات اولین فرار چه بود؟ ۲۰۳

انتقال از موصل به حمدانیه؛ از حاجی سلمان به ابومعاویه ۲۱۳

شبی پر از تجاوز در پاسگاه حمدانیه- موصل ۲۲۳

باز هم دل به دریا زدم و فرار را آزمودم ۲۳۳

فصل سوم

۲۴۱	خانه‌ای که مرا پناه داد.....
۲۵۳	ترس و اضطراب و آماده شدن برای فرار از موصل.....
۲۶۳	نهایی شدن نقشه خروج به یاری و همراهی ناصر.....
۲۶۹	لحظات وحشت در ایست‌های بازرسی داعش.....
۲۷۷	در گذرگاه موصل-کرکوک.....
۲۸۹	نفسی عمیق در هوای کردستان.....
۲۹۷	در پاسگاه سلیمانیه-اریل، مصاحبه و سوءاستفاده سیاسی.....
۳۰۷	وداع با ناصر در اریل.....
۳۱۵	روزهای پیش از زندگی در اردوگاه؛ فرار روزیان از جنگال داعش.....
۳۲۳	اردوگاه، آغاز یک زندگی جدید، سرنوشت کاترین.....
۳۳۷	حضور لاش، بازگشت به آغوش گرم هم‌کیشانم، مهاجرت به آلمان.....
۳۴۵	سخن آخر.....

دیاچه

برای من نادیا مراد» فقط یک موکل نیست بلکه دوستی نزدیک و صمیمی است. ننگی که نخستین بار همدیگر را در لندن دیدیم، از من پرسید که آیا وکالتش را به من بده خواهم گرفت یا خیر. او توضیح داد که قادر به تأمین هزینه‌های دادرسی نبود و احتمالاً پرونده زمان‌بر و بی‌فرجام خواهد بود. از من خواست پیش از آنکه تصمیم به قبول وکالتش بگیرم، روایتش را از فاجعه بشنوم.

در سال ۲۰۱۴، داعش به روستای نادیا در شمال عراق هجوم آورد و زندگی این دختر بیست و یک ساله را به تلاطم انداخت. او را مجبور کردند که حرکت مادر و برادرانش را به سوی مرگ به نظاره بنشیند. حتی او نیز از یک داعشی به داعشی دیگر دست به دست شد، مجبورش کردند، پس از تجاوز به خاطر آن‌ها نماز بخواند، لباس دلخواهشان را به تن کند و صورتش را برایشان بیاراید. یک شب هم آن چنان بی‌رحمانه توسط یک دسته از داعشیان مورد سوءاستفاده جنسی واقع شد که جانی برایش نماند و بیهوش شد. با آثار زخم‌های به جامانده از ته‌سیگارهای خاموش شده و آثار شکنجه‌های متعدد روی بدنش را به من نشان داد. او گفت در دوران اسارتش، داعشیان او را «ملحدی کثیف» خطاب می‌کردند و به خاطر تسخیر زنان ایزدی و تطهیر زمین از آیین ایزدی به خود می‌بالیدند.

نادیا یکی از هزاران زن ایزدی بود که در چنگال داعش گرفتار آمده، در بازار و نیز فضای مجازی خرید و فروش می‌شد. مادر او جزو هشتاد زن مُسئی

بود که در یک‌روز اعدام و در مکانی نامعلوم دفن شدند و شش برادرش نیز همراه چند صد مرد دیگر، همگی، در یک‌روز به قتل رسیدند.

آنچه نادیا به من گفت چیزی نیست جز روایت یک نسل‌کشی، و نسل‌کشی اتفاق نیست، برنامه‌ریزی و هدفی پشت آن ایستاده است. پیش از آغاز این نسل‌کشی، «واحد پژوهش و صدور فتوا» در حکومت داعش، ایزدیان را مورد مطالعه قرار داده و نتیجه این بود که چون این گروه گُردزبان کتاب آسمانی ندارند، مُلحد محسوب شده و به بردگی‌کشاندن آنان «امری بدیهی و تثبیت‌شده در قانون شریعت» است. به همین دلیل، بر اساس اصول باختگی داعش، تجاوز سازمان‌یافته به زنان ایزدی برخلاف مسیحیان، شیعیان و دیگر گروه‌ها مجاز است. در حقیقت، این یکی از مؤثرترین روش‌ها برای نابود کردن پیران ایزدی بود.

سپس، گام بعدی، رسان نمودن این تفکر شرورانه در ابعادی وسیع بود. داعش حتی رساله‌ای با عنوان «پرسش‌ها و پاسخ‌هایی چند در خصوص اسیران و بردگان» منتشر کرد تا راه‌مورها را در این زمینه تکمیل نماید. «پرسش: آیا هم‌خوابگی با برده مؤنب، که هنوز به سن بلوغ نرسیده، مجاز است؟ پاسخ: هم‌خوابگی با اسیر مؤنب که هنوز به سن بلوغ نرسیده مجاز است. اگر وی برای این کار مناسب باشد. پرسش: آیا فروش زن به اسارت گرفته‌شده مجاز می‌باشد؟ پاسخ: خرید، فروش، هدیه دادن زن اسیر و برده مجاز است، زیرا آن‌ها صرفاً کالا محسوب می‌شوند.»

هنگامی که نادیا داستانش را در لندن برایم روایت می‌کرد، دو سال از آغاز نسل‌کشی ایزدیان توسط داعش گذشته بود. هزاران زن، کودک ایزدی در چنگال داعش گرفتار بودند. هنوز اما یک‌نفر از اعضای این گروه در هیچ دادگاهی در هیچ نقطه دنیا به‌خاطر این جنایات‌ها محاکمه نشده بود. اسناد این جنایات نیز در حال گم‌شدن و نابودشدن بود و این‌ها همه، افق دادخواهی و عدالت را تیره و تار می‌نمایاند.

صد البته من وکالت نادیا را پذیرفتم. او و من دوشادوش هم بیش از یک‌سال به پویش و مبارزه برای دادخواهی پرداختیم. مرتب با مسئولان دولت عراق، نمایندگان سازمان ملل، اعضای شورای امنیت و قربانیان جنایات

داعش دیدار و گفت‌وگو کردیم. من گزارش‌ها تهیه کردم، پیش‌نویس‌ها و تحلیل‌ها و سخنرانی‌ها تدوین نمودم و ملت‌مسانه از سازمان ملل خواستیم که وارد عمل شود. بسیاری از افرادی که با آنان به گفت‌وگو می‌نشستیم، می‌گفتند این تلاش به جایی نخواهد رسید، چراکه شورای امنیت سال‌هاست در جهت دادخواهی پرونده‌های بین‌المللی اقدامی نکرده است.

اما همین اکنون که در حال نوشتن این دیباچه هستم، شورای امنیت و ای‌مانه‌ای مهم را تصویب کرده که براساس آن یک گروه تحقیقاتی مسئول برداشتن اسناد و شواهد جنایات داعش در عراق شده است. این یک پیروزی بزرگ برای نادیا و تمام قربانیان است، زیرا بدان معناست که اسناد ثبت و نگهداری شده و موقعیت برای محاکمه اعضای داعش به صورت تک‌به‌تک فراهم می‌گردد. مهمانی که این قطعنامه با اکثریت آرا در شورای امنیت تصویب گردید، من و رابا کنار هم در جلسه نشسته بودیم. وقتی که با هم دیدیم دستان مرپانزد عضو شورا به نشانه تأیید و رأی «آری» بالا رفت، نگاهی به هم انداختیم و لب‌خند به همدیگر تقدیم کردیم.

به‌عنوان یک وکیل حقوق بشر، کار من غالباً این است که صدای آنانی باشم که خاموش شده‌اند؛ روزنامه‌نویسانی که پشت میله‌های زندان اسیرند یا قربانیان جنایات جنگی که در انتظار داد و احکام مانده‌اند. تردیدی نیست هنگامی که داعشیان نادیا را ربودند، به برشی که ماندگار، شکنجه‌اش کردند، به او تجاوز نمودند و اعضای خانواده‌اش را در یک دربار به قتل رساندند، در تمام این مراحل تلاش داشتند که صدای او را خاموش کنند.

او، اما، هرگز سکوت را نپذیرفت. نادیا با تمامی القابی که رندگی به‌اجبار به او چسبانده، مبارزه کرده است، القابی همچون یتیم، قربانی تجاوز و برده و آواره، و برای خود عناوینی خلق کرده تا آن‌ها را جایگزین نماید: نجات‌یافته، رهبر ایزدی، حامی حقوق زنان، نامزد جایزه صلح نوبل، سفیر حسن‌نیت سازمان ملل و اکنون نیز نویسنده.

در مدت زمانی که نادیا را شناخته‌ام، او تنها صدای خود نبوده بلکه پژواک فریاد تمامی ایزدیانی بوده که قربانی نسل‌کشی شده‌اند، تمامی زنانی که به آنان تجاوز شده و تمامی آوارگانی که از خانه و کاشانه دور افتاده‌اند.

آن‌ها که گمان می‌کردند با خشونت و شکنجه می‌توانند نادیا را ساکت کنند، در اشتباه بودند. اراده نادیا مراد نمی‌شکند و صدایش خاموش نخواهد شد و اکنون نیز با نوشتن این کتاب غریوی غزان‌تر از همیشه خواهد بود.

آمل کلونی

وکیل حقوق بشر و دعاوی بین‌المللی

سپتامبر ۲۰۱۷